به نام خدا

متن اصلي را خواندم. خيلي ثقيل، سنگين، خلاصه و ديرفهم است، قبول. اما متن بازنويسي اول نيز زياده از حدّ به نظرم «گفتاري» رسيد. وقتي ما رودررو حرف مي‌زنيم، چهره يكديگر را مي‌بينيم و خيلي از حالت‌هاي مورد نياز براي فهم بهتر مطلب و لحن كلام را از «زبان بدن» درمي‌يابيم. اگر در كلام توهين و بي‌ادبي باشد، حالت تظلّم چهره و طنين التماس‌آميز گوينده مي‌فهماند به ما كه او قصد توهين ندارد و از روي خواهش است كه اين طور سخن گفته. اما در نوشته، ما بايد مراقب باشيم كه مخاطب را بي‌دليل نرنجانيم و دچار سوء‌تفاهم نسازيم. وقتي مي‌نويسيم: «نه اينكه بگيم خدا رو شكر از زندگيم راضيم ولي زندگي رو براي زن و بچه و خانواده زهر مار كنيم»، انگار مخاطب را متهم ساخته‌ايم. مگر مي‌دانيم كه خواننده كلام ما از چه جنسي است و چطور نگاهي به زندگي دارد؟! به گمان حقير، آن‌كه «زهرماري» باشد، از اين كلام بدش مي‌آيد و كتاب را پرت مي‌كند. آن‌كه «زهرماري» هم نباشد، حسّ مي‌كند به وي توهين شده، يا اين‌كه مخاطب اين كتاب نيست، آن را باادب و آرام در پيشخوان قرار مي‌دهد و مي‌رود! بنابراين، حقير با سليقه شخصي خود يك متن پيشنهادي جديد نوشت. خوب است دوستان ديگري ببينند و نظر دهند و ايرادات آن را رو كنند. موفق باشيد. 29/8/1395

بازنويسي پيشنهادي

# شكر نعمت ازدواج

## خدا چقدر تو رو دوست داره

سر سفره غذا كه نشسته‌‌‌‌اي، دستت را كه به سمت نان دراز مي‌‌‌‌كني، اولين تكه را كه بر مي‌‌‌‌داري، نام خدا بر زبانت جاري مي‌‌‌‌شود. گاهي اندكي كه به نعمت‌‌‌‌هايي كه خدا به تو داده مي‌‌‌‌انديشي، اشكي نرم از چشمانت جاري مي‌‌‌‌شود و خود را غرق در نعمت‌‌‌‌هاي خداوندي حسّ مي‌كني، نعمت‌‌‌‌هايي كه اگر سر بچرخاني، در همه اطراف خود مي‌‌‌‌بيني.

ما انسان‌‌‌‌ها معمولاً بيشتر چيزي را كه «مي‌‌‌‌بينيم» در ذهن تصوّر مي‌‌‌‌كنيم و آن‌‌‌‌چه را نمي‌‌‌‌بينيم كمتر به ياد مي‌‌‌‌آوريم. اگر خداوند ناني به تو داده كه به غفلت نخوري، رزق و روزي حلالي كه از دسترنج و زحمت خود تهيه كرده‌‌‌‌اي، نعمت‌‌‌‌هاي مهم‌‌‌‌تري نيز براي تو دارد؛ نعمت «باهم‌‌‌‌بودن».

اگر غرق ناز و نعمت هم كه باشد، انساني كه در كاخ و قلعه‌‌‌‌اي فراخ هم زندگي نمايد، اگر شريك و غمخواري نداشته باشد، انيس و مونس كه نباشد، يار و همدم، «تنها»ست؛ در قفس تنگ درون خويش، در غار تاريك تنهايي خويش. هزار نفر هم اگر پيرامون تو باشند، «باتو» اگر نباشند، درون پيله‌‌‌‌اي اسيري كه خود تنيده‌‌‌‌اي. انساني كه نتواند همراز داشته باشد، تاري به دور خود تنيده كه خود نيز از آن خلاصي ندارد!

ازدواج يكي از مهم‌‌‌‌ترين نعمت‌‌‌‌هاي خداست. خيلي مهم‌‌‌‌تر از ناني كه با ياد خدا بر دهان مي‌‌‌‌گذاري و هر صبح و شام او را به واسطه رزقي كه عطا نموده ستايش مي‌‌‌‌نمايي. ازدواج غذاي روح توست، روحي كه تشنه محبّت است؛ نه هر محبّتي، محبّتي كه بي‌‌‌‌دريغ باشد، بي‌‌‌‌حساب و كتاب، بي‌‌‌‌شمارش و بدون توقّع و انتظار. عشق درون خانواده اين‌‌‌‌چنين است.

## شكر كجا، سپاس كجا

در خيابان كه راه مي‌‌‌‌روي، روي زمين اگر تكه ناني ببيني چه مي‌‌‌‌كني؟ آيا از ناشكري خلق‌‌‌‌الله برافروخته مي‌‌‌‌گردي؟ آن‌‌‌‌كه رزق الهي را چنين بي‌‌‌‌احترامي كرده، بر زمين انداخته، قدر ندانسته، اين چگونه انساني مي‌‌‌‌تواند باشد؟! خم مي‌‌‌‌شوي، برمي‌‌‌‌داري، مي‌‌‌‌بوسي، به كناره راه مي‌‌‌‌نهي، تا زير پا نباشد و تحقير نگردد!

بسياري ناآگاهانه مي‌‌‌‌پندارند «شكر» همان سپاسگزاري زباني‌‌‌‌ست و از تفاوت معناي دو واژه «شكر» و «حمد» بي‌‌‌‌اطلاع‌‌‌‌اند. وقتي سبد خريد همسايه‌‌‌‌ات را به دست مي‌‌‌‌گيري و برايش تا در منزل مي‌‌‌‌رساني، او تو را حمد مي‌‌‌‌كند؛ سپاسگزارم، ممنون، اما هنوز «تشكّر» نكرده است! شكر اين است كه اگر روزي تو را در خيابان ديد كه منتظر تاكسي هستي، رويش را بر نگرداند و تظاهر نكند كه نديده است، بايستد و تا يك جايي از مسير برساندت. بر خلاف آن‌‌‌‌چه مي‌‌‌‌پنداريم، شكر كاري زباني نيست، شكر يك رفتار است. رفتاري كه در مقابل رفتار نيكوي فرد مقابل انجام مي‌‌‌‌شود.

## نعمت، ازدواج، شكر

اگر «ازدواج» نعمتي‌‌‌‌ست ارزشمند، براي انسانِ «تنها»، تا وي را از خلوت رقّت‌‌‌‌بار خويش بيرون كشد و با محبّتي دو سويه قلبش را نرم سازد و مصائب زندگي را برايش قبل تحمّل نمايد، شكرگزاري از چنين نعمتي شايسته و نيازمند رفتاري متناسب با عظمت و بزرگي آن است.

خداوند رفتار مناسب با اين نعمت را ترسيم نموده و از طريق فرستادگان خويش، به ما اطلاع داده است؛ «اخلاقِ خانواده». شكر نعمت ازدواج، اخلاق و منش نيكويي‌‌‌‌ست كه انسان‌‌‌‌هاي بهره‌‌‌‌مند از اين نعمت پيشه خويش مي‌‌‌‌سازند، تا قدردان لطف الهي باشند. مي‌‌‌‌دانيم كه شكرگزاري از نعمت سبب اصلي بقاي آن است.

متن اصلي

# شكر نعمت ازدواج

## تشكيل خانواده؛ نعمت بزرگ الهي

اين مرحله از زندگي را كه وارد زندگي مزدوج مي شويد و تشكيل خانواده مي دهيد، يكي از نعمتهاي بزرگ الهي به حساب بياوريد و آن را شكر بگذاريد. همه ي آنچه كه ما داريم از خداست «ما بنا مِن نِعمَهٍ فَمِنَ اللهِ» اما توجه به اين نعمت خيلي اهميت دارد. خيلي از نعم را انسان توجه ندارد. بعضي‌‌‌‌ها ازدواج مي كنند همنوع خوبي هم گيرشان مي‌‌‌‌آيد، زندگي شيرين و خوبي را هم مي‌‌‌‌گذرانند ولي نمي‌‌‌‌فهمند كه اين چه نعمت بزرگي است، چه حادثه‌‌‌‌ي تعيين كننده و مهمي در زندگي است. وقتي نفهميدند، شكر آن را هم به جا نمي‌‌‌‌آورند و از رحمت الهي كه با شكر متوجه انسان مي‌‌‌‌شود، محروم مي‌‌‌‌مانند. لذا بايد انسان توجه كند به اينكه اين چه نعمت بزرگي است و شكر اين نعمت چگونه است؟

## شكر عملي بهتر از لقلقه زباني

يك وقت انسان در شكر، فقط به زبان مي‌‌‌‌گويد كه خدايا شكر و در دل او هم خبري نمي‌‌‌‌شود. اين لقلقه‌‌‌‌ي زبان است و ارزشي ندارد... امّا يك وقت هست كه انسان در دلش حقيقتاً از خداي متعال، سپاس‌‌‌‌گذار و متشكر است. اين خيلي ارزش دارد. مي‌‌‌‌فهمد كه خداي متعال نعمتي به او داده و حقيقتاً ابراز تشكر مي‌‌‌‌كند. اين همان شكر خوب است. منتهي وقتي ما از خداي متعال متشكر شديم ، يك عملي، يك حركتي، يك موضع‌‌‌‌گيري هم بر اساس اين تشكر لازم مي‌‌‌‌آيد كه انجام دهيم.

## شكر نعمت ازدواج با رفتار خوب

خيلي خوب، حالا كه خداي متعال اين نعمت را به شما داده است، شما بايد چكار كنيد؟ هيچ توقع زيادي از ما نكرده‌‌‌‌اند... توقعي كه از ما در مقابل اين نعمت دارند اين است كه با اين نعمت خوب رفتار كنيم... اين رفتار خوب را در اسلام معين كرده‌‌‌‌اند، كه همان اخلاق خانواده و حكمت خانواده است. اينكه در درون زندگي بايد چگونه رفتار كرد كه اين زندگي خوب باشد.

بازنويسي اول

# شكر نعمت ازدواج

## اگه تنها بوديم منقرض مي شديم!

اگه دايناسورا منقرض شدن فقط مال گرم شدن زمين نبود، يه ارتباطي هم با تغييرات رفتاري خانواده ها داشته. تصور كنين يه بچه دايناسور جوون از خونه آواره شده و شبها تو دره و بالاي قله زندگي كرده و يهو از گشنگي و دل درد افتاده و مرده . خوب همين ميشه علت انقراض غول پيكرترين موجودات.

حالا فكرشو بكنين اگه ماهم تك و تنها بوديم و يار و همدمي نداشتيم ، چي مي شد؟! آفرين! دقيقا درسته . ما هم منقرض مي شديم.

خيليامون تا چيزي رو از دست نديم قدرشو نمي فهميم. تا وقتي سالميم از در و ديوار بالا مي ريم ولي وقتي يه سرماي كوچولو مي خوريم اون وقته كه عينهو بچه هاي قنداقي چهار دست و پا راه مي ريم و آرزوي مرگ مي كنيم . خوب يكي نيست بگه آدم خوب، انسان باحال، وقتي جيك جيك مستونت بود، فكر زمستونت نبود؟! آخه چرا نبود؟ حالا فكرشو بكنين تقي به توقي خورده و ابر و باد و مه و خورشيد و فلك دست به دست هم دادن و ما و يه نفر ديگه زير سقفي جمع شديم . شديم زن و شوهر. اينم مثل اون سلامتيه هست. اگه قدرشو ندونيم و درست زير و بمش رو نشناسيم، يا سقف مياد رو سرمون يا زمين سوراخ مي شه و فرو مي ريم توش و تهش ميشه هميني كه الان همه مي گن. خودروهاي تك سرنشين! البته اين ميشه خونه هاي تك سرنشين يا شايدم بي سرنشين.

قدر چيزي رو كه داريم بدونيم تا يه روز حسرت از دست دادنش رو نخوريم.

خدايا شكرت كه منقرض نمي شيم...

## به عمل كار برآيد به سخنداني نيست

پاي حرف زدن كه به ميون مياد درباره همه چي اظهار نظر مي كنيم . از دلايل سوراخ شدن لايه اوزون گرفته تا علت مرگ و مير نهنگ ها و انرژي هاي نو و فلسفه اگزيستانسياليستي و پوزيتيويسم و خلاصه همه چي نظر مي ديم اما چهار تا نون سنگگ رو درست نمي تونيم قسمت كنيم و بذاريم تو جا نوني...

تو زندگي هم براي همه ي دوستان و آشناها سخنراني مي كنيم كه تفاهم خوبه و با هم خوب باشين و قدر هم رو بدونين و ازين جور حرفا ولي به خودمون كه ميرسه يه چايي نمي ديم دست زنمون يا شوهرمون كه حداقل از خشكي گلو دچار مرگ زودرس نشه.

تو حرف همه تختي ان و مي تونن پشت قهرمان روس رو به زمين بمالن ولي تو عمل بستن بند كفش برامون مي شه كندن كوه واسه فرهاد...

با حلوا حلوا دهن شيرين نمي شه. اگه زندگيمونو دوست داريم بايد يه ذره، فقط يه ذره از جامون بلند شيم و نشون بديم كه واقعا دوستش داريم.

شكر نعمت فقط به گفتنش كه نيست . اگه شكر نعمت نعمتت افزون كند! پس بايد يه كاري كنيم كه ريخت و قيافه ي كارامون به شكر بخوره. نه اينكه بگيم خدا رو شكر از زندگيم راضيم ولي زندگي رو براي زن و بچه و خانواده زهر مار كنيم.

مي تونيم معمار جهنم باشيم يا مهندس بهشت! به جاي آجر رو آجر گذاشتن براي ساخت جهنم تو زندگيمون، يه قدم برداريم براي مهندسي بهشت.

بهشت فقط به گل و گياه و درخت و رودخونش نيست ، به جمع شدن آدماي خوبشه كه شده بهشت.

خوب باشيم تا زندگيمون بهشت بشه.